



سوره مبارکه فرقان

جلسه پنجم: ۹۲/۷/۲۰

- آیات ۱ و ۲: از این آیات نتیجه گرفته شد که سوره مبارکه فرقان احتمالاً راجع به کتاب آسمانی قرآن و یا وحی‌ای است که ایجاد فرقان می‌کند یعنی انسان بین حقایقی که وجود دارد فرق و تمایز می‌تواند قائل شود.
- محورهای بحث در این آیات: ۱- ملک سماوات و الارض ۲- حقیقت وجود ۳- نظام تقدیر
- آیه ۳: آسیب‌شناسی این نظام: افراد به جای اینکه حقیقت وجود و مالک هستی را پیرستند، «الله» می‌گزینند.
- آیه ۴: اتخاذ آلهه در ۵ محور اختلال ایجاد می‌کند: ۱- نفع ۲- ضرر ۳- حیات ۴- ممات ۵- نشور. زیرا آنها آلهه‌هایی انتخاب می‌کنند که هیچ کدام از این ۵ مورد دست آنها نیست.
- این ۵ محور بسیار مهم هستند و موضوعات بسیار مهمی را نیز به دنبال دارند.
 - ✓ بحث نفع و ضرر به نظام اختیار انسان بر می‌گردد.
 - ✓ بحث حیات و ممات به برخورداری انسان بر می‌گردد.
 - ✓ بحث نشور به نظام جزا در انسان بر می‌گردد.
- انسان خارج از این ۵ مورد نیست. زیرا می‌تواند با اختیار خود عمل کند، بهره‌مند شود و در نظام جزا و پاداش قرار گیرد.
- یعنی اگر کسی در انتخاب آلهه اشتباه کند سیستم نفع و ضررش جای جا می‌شود و آنگاه نفع را ضرر می‌بیند و ضرر را نفع. چنین کسی حیات و ممات حیوانی می‌یابد و جزا را نیز جای جا می‌بیند.
- هر نعمتی که به انسان می‌رسد، برای او موت و حیات خاصی ایجاد می‌کند.
- قسمت بالای نمودار مباحث ایجابی است و قسمت پایین نمودار مباحث سلبی است. اکثر آیات سوره در بخش سلبی متمرکز است.
- آیه ۴: موضوعات آن در نمودار زیر آمده است.

ادامه آیات:

<p style="text-align: center;">أَنْ تَرِإِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَ الظُّلَلُ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلَنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا (۴۵)</p> <p>آیا ندیده‌ای که پروردگارت چگونه سایه را گسترده است؟ و اگر می‌خواست، آن را ساکن قرار می‌داد، آن گاه خورشید را بر آن دلیل گردانیدم. (۴۵)</p>
<p style="text-align: center;">ثُمَّ بَقَضَنَاهُ إِلَيْنَا قَضَا يَسِيرًا (۴۶)</p> <p>سپس آن [سایه] را اندک به سوی خود بازمی‌گیریم. (۴۶)</p>
<p style="text-align: center;">وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَيْلَلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سَيَّاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا (۴۷)</p> <p>و اوست کسی که شب را برای شما پوششی قرار داد و خواب را [مایه] آرامشی. و روز را زمان برخاستن [شما] گردانید. (۴۷)</p>
<p style="text-align: center;">وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنِ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلَنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا (۴۸)</p> <p>و اوست آن کس که بادها را نویدی پیشاپیش رحمت خویش [باران] فرستاد و از آسمان، آبی پاک فرود آوردیم، (۴۸)</p>
<p style="text-align: center;">لَنْحِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيْتَانًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا آنَعَمًا وَأَنَّاسِيَ كَثِيرًا (۴۹)</p> <p>تا به وسیله آن سرزمینی پژمرده را زنده گردانیم و آن را به آنچه خلق کرده‌ایم - از دامها و انسانهای بسیار - بنویسیم. (۴۹)</p>
<p style="text-align: center;">وَلَقَدْ صَرَفْنَا يَنْهُمْ لِيَدَكُرُوا فَأَبَيَ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا (۵۰)</p>

<p>و قطعاً آن [پند] را میان آنان گوناگون ساختیم تا توجه پیدا کنند، و [ای] بیشتر مردم جز ناسپاسی نخواستند. (۵۰)</p> <p>وَلَوْ شِئْنَا لَبَثَتْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ تَذَرِّيحاً (۵۱)</p> <p>و اگر می خواستیم قطعاً در هر شهری هشدار دهنده‌ای برمی انگیختیم.</p> <p>فَلَا تُطِعُ الْكَفَرِينَ وَ جَهَدْنَاهُمْ بِهِ جِهَادٌ كَبِيرٌ (۵۲)</p> <p>پس، از کافران اطاعت مکن، و با [اللهام گرفتن از] قرآن با آنان به جهادی بزرگ پرداز. (۵۲)</p> <p>* وَ هُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَخْرَى هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مُلْحٌ أَجَاجٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْرَخَا وَ حِيجَراً مُحْجُورًا (۵۳)</p> <p>و اوست کسی که دو دریا را موج زنان به سوی هم روان کرد: این یکی شیرین [و] گوارا و آن یکی شور [و] تلخ است و میان آن دو، مانع و حریمی استوار قرارداد. (۵۳)</p> <p>وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسِباً وَ صِهْرًا وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا (۵۴)</p> <p>و اوست کسی که از آب، بشري آفرید و او را [داراي خويشاوندي] نسيبي و دامادي قرار داد، و پروردگار تو همواره تواناست. (۵۴)</p> <p>وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَا يَضُرُّهُمْ وَ كَانَ الْكَافِرُ عَلَيْهِ ظَهِيرًا (۵۵)</p> <p>و غير از خدا چيزی را می پرستند که نه سودشان می دهد و نه زيانشان می رساند و کافر همواره در برابر پروردگار خود همیشت [شيطان] است. (۵۵)</p> <p>وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا (۵۶)</p> <p>و تو را جز بشارتگر و بيم‌دهنده نفرستاديم. (۵۶)</p> <p>فَلْ مَا أَسْلَكْمُ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مِنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ رَبِّهِ سَيِّلًا (۵۷)</p> <p>بگو: «بر اين [رسالت] اجری از شما طلب نمی کنم، جز اينکه هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش [در پيش] گيرد.» (۵۷)</p> <p>وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَقِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ سَيَّحْ بِحَمْدِهِ وَ كَفَى بِهِ بِذِنْوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا (۵۸)</p> <p>و بر آن زنده که نمی میرد توکل کن و به سوابیش او تسبیح گوی و همین بس که او به گناهان بندگانش آگاه است. (۵۸)</p> <p>الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَانُ فَسَلَّمَ بِهِ خَبِيرًا (۵۹)</p> <p>همان کسی که آسمانها و زمین، و آنچه را که میان آن دو است، در شش روز آفرید. آن گاه بر عرش استیلا یافت. رحمتگر عام [اوست]. در باره وی از خبرهای پرس [که می داند]. (۵۹)</p> <p>وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَانِ قَالُوا وَ مَا الرَّحْمَانُ أَنْسَجَدُ لِمَا تَأْمُرُنا وَ زَادُهُمْ نُفُورًا (۶۰)</p> <p>و چون به آنان گفته شود: «[خدای] رحمان را سجده کنید»، می گویند: «رحمان چیست؟ آیا برای چیزی که ما را [بدان] فرمان می دهی سجده کنیم؟» و بر رميدنشان می افزاید. (۶۰)</p>

- آيات ۴۵ به بعد:

- این آيات فضای بیان شده در آیات قبل را توصیف می کند (یعنی ایجابی ها را وصف می کند).
- جلسه گذشته راجع به مَدَّظَلِ مفصل سخن گفته شد. در بحث مَدَّظَلِ:

 - ✓ موضوع فرقان وجود دارد زیرا یکی از مواردی است که بین زمانها فرق ایجاد می کند.
 - ✓ موضوع حقیقت وجود، هست که شمس مَثَلِ آن است.
 - ✓ موضوع مُلْك است که نظام شیء، سایه و خورشید نظام تقدير به وجود می آورد.

- آیه ۴۷: اینکه شب، «لباس» است و خواب، «سبات» است و روز، «نشور» است، نظام تقدير است. این نظام تقدير «فرقان» ایجاد می کند.
- اگر شب و روز کسی به هم بخورد بر نظام اختیارش تأثیر می گذارد و خیلی از کارها را نمی تواند بکند.

- آیه ۴۸: اگر کسی در زندگی علمی به دست نیارورد به طور طبیعی قلبش زنده نیست یعنی علم، مُثَلِّی برای «حیات» است. «علم»، انسان را زنده می‌کند و شب و روز عرصه عمل تولید می‌کنند.

- آیه ۵۰: نکته: «تصریف» زمانی می‌تواند اتفاق بیفتد که ماده از وضعیت دیگر بتواند تبدیل شود و تغییر کند. مثلاً زمین باید به زمینی سر سبز تبدیل شود.

- نظام تصریف بسیار نظام مهمی است. مثال: ابتدا پیامبر آمده و سپس کتاب، امام، عالم، معلم و ... آمدند.

- وَ لَقَدْ صَرَفْنَا بَيْنَهُمْ: «ما تصریف می‌کنیم» یعنی در نظام نزول وحی تصریفی صورت گرفته است. مثلاً «قرآن، تورات، انجیل و انباء» یکی پس از دیگری آمدند. اما باید در افراد هم تصریف اتفاق بیفتد و واکنشی نشان دهند و تغییری در خود ایجاد کنند. با عدم ذکر در افراد تغییری ایجاد نمی‌شود.

- این آیات می‌خواهد برای ما وحی را تبیین کند به همین علت تعدادی آیات طبیعی آورده است، آیاتی که برای انسان بسیار بدیهی است و احتیاج به استدلال ندارد.

- فَأَبَيِ الْأَكْثَرُ النَّاسَ: وقتی در قرآن «اکثر» به کار می‌رود یعنی اگر شما تمايل داشته باشید مردم فهم دینی پیدا کنند نیاز به نظام‌سازی دارید زیرا نظام تکوینی، اغلب مردم را هدایت نمی‌کند و همین مسئله ضرورت تشکیل حکومت دینی را نشان می‌دهد و تلاش انبیاء برای حکومت جهانی را نمایان می‌سازد. به عبارت دیگر در ساختار ادراکی انسان، غلبه با طبیعت است و افراد، مغلوب طبیعت می‌شوند. این نظام‌سازی در زمان غیبت امام معصوم بر عهده عبادالرحمن است که آیات انتها بی سورة (۶۳ به بعد) راجع به آنهاست. وحی، عبادالرحمن می‌سازد و عبادالرحمن نیز در هر قریه و منطقه‌ای نماینده نذیرالعالمنین هستند.

- عَلَّتِ إِبَابِيِّ اَيْنِ اَفْرَادِ «کفر» است.

- آیات ۵۱ و ۵۲: خدا به خاطر ویژگی‌های پیامبر(ص)، ایشان را برای عالمین نذیر قرار داده یعنی «فرقان» که بر عبد خدا نازل شده است در واقع برای همه عالمین است.

- با کمی دقت، در می‌باییم که آیات ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ ظاهراً متفاوت با آیات قبلی و بعدی هستند این نوع چیش در نظام تدبیری قرآن می‌رساند که خود قرآن ما را دعوت می‌کند به اینکه بین آیات طبیعی و تشریعی یعنی بین اتفاقی که در عالم خلقت می‌افتد و اتفاقی که در عالم انسان می‌افتد بتوانیم رابطه برقرار کنیم. ظاهر آیات ما را دعوت می‌کند تا رابطه برقرار کنیم بین نزول آب از آسمان و نزول وحی و ارسال رسول. یعنی مُثَلِّی رسول و وحی از آسمان مانند نزول آب طهور در یک بلد میته است که منجر به احیاء می‌شود. پس احیای زمین نیز وابسته به نبی و وحی است. حتی رویش علم و فن‌آوری وابسته به نذیر است.

- آیه ۵۳: مَرَجَ البحرين: مَرَجَ البحرين در نظام جزا مطرح می‌شود به این معنا که هر دریا بی متناسب با سور و شیرین بودنش امکاناتی را متکون می‌شود که در دریا دیگر نیست. این دو دریا ولو در کنار هم باشند از هم تمایز دارند. بحث خوب بودن یا بد بودن این دو دریا نیست بلکه وجه تمایز و قابلیت‌های این دو دریا مهم است. بسترها متفاوت این دو دریا اقتضانات متفاوتی را ایجاد می‌کند و باعث می‌شود که هر کدام از اینها به خاطر سور بودن و شیرین بودنشان خواستگاه صفات، حالات، افعال و اعمال خاص خودش باشد.

- جالب است که دریای سور و شیرین در کنار هم هستند اما بین آنها مرزی وجود دارد.

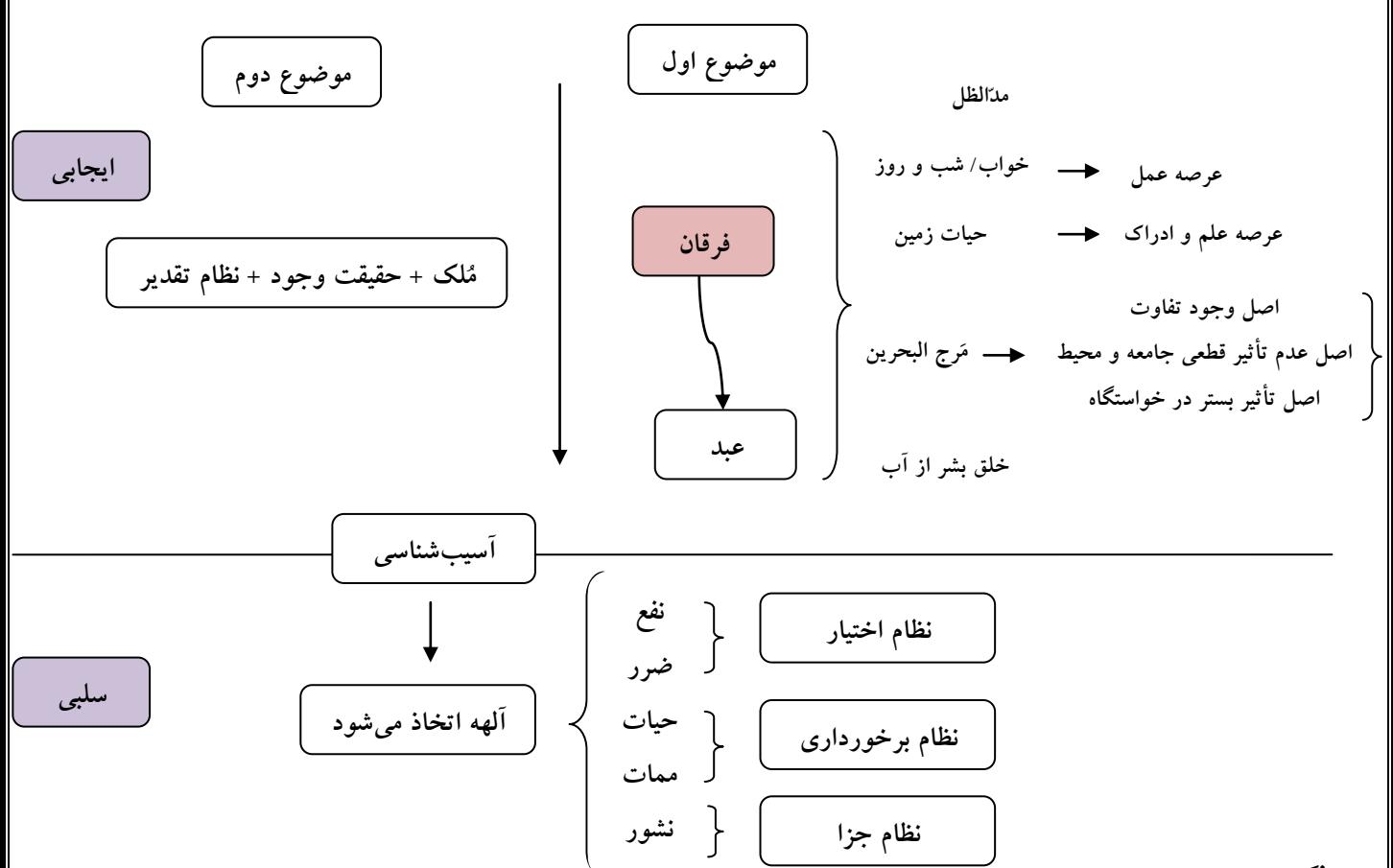
- بحث جزا نیز به همین صورت است. دو نفر کنار هم در یک منزل زندگی کرده‌اند اما یکی از آنها خوب بوده و دیگری بد، بنابراین هر کدام متناسب با خودشان جزا می‌بینند. جزای این دو با هم قاطی نمی‌شود. صفاتی که یک انسان خوب دارد منجر به تولید صفات خوب بعدی می‌شود و صفات بدی که یک انسان بد دارد منجر می‌شود در او صفات بد بعدی تولید شود.
- خداوند سیستم انسان را «بحرگونه» آفریده است که می‌تواند نسبت به مسائل و مشکلاتش حائل داشته باشد.
- مَرِيج: یعنی مخلوط کردن. در واقع منظور آمیختگی در نظام زندگی است. مثلاً رزق زن و مرد با اینکه در کنار هم هستند از هم جداست.

فرقان: فرقی است که بین حقایق گذاشته می‌شود و حقایق از هم جدا شده و تفصیل داده می‌شوند. حقایق دارای مراتب هستند. توجه: سرّ نجات‌یافتنگی انسان، شناخت خودِ انسان است. سرّ انحراف انسان نیز نشناختن انسان است. به عبارتی هدایت انسان منوط بر خودشناسی است. تأخیر قیام حضرت مهدی نیز بر همین اساس است زیرا حکومت آن حضرت بر اساس نظام خودشناسی است نه تحمیل عمومی. برای مقابله با این مشکل لازم است مدلی را که خدا از انسان ارائه داده بشناسیم و به دیگران ارائه دهیم.

- اگر سیستم انسان لا یعقلون شود، خواستگاه وجودی انسان به طور طبیعی تولید کننده رجس می‌شود.
- برای تغییر هر صفتی باید بستر صفت را تغییر داد. مثلاً اگر «رجس» معلول عدم تعلق است با «تعقل» رجس کنار می‌رود.
- مؤمن عزتی دارد که هیچ ذلتی نمی‌تواند آن را بشکند. بین مؤمن به خاطر التفاوش به خدا و غیر مؤمن تمایزی ایجاد می‌شود که بسیار قابل مشاهده است.

- خداوند در سیستم معرفت و ادراک انسان، گوهری قرار داده است به نام «فطرت» که می‌تواند نسبت به هر غیر فطرتی تمایز شود. این مسئله برای مؤمنینی که کارهای فرهنگی می‌کنند بسیار امیدبخش است زیرا در درون هر انسان، گیرنده‌ای به نام فطرت وجود دارد که این گیرنده «عذب فرات» است و با ملح اجاج هم قاطی نمی‌شود. یعنی در هر هدایتی، گوش شنوایی در درون فرد وجود دارد.

- آیه ۵۴: توجه خلق بشر را از «آب» دانسته است. «آب» گفته تا با بحر و ماء طهور در مُثَل قبلی ارتباط برقرار کند.
- توجه: در آیات واژه «بشر» با «انسان» متفاوت است. وقتی «انسان» می‌آورد، منظور بیان تعلیم و تزکیه است که انسان را اولین مرحله این نظام قلمداد می‌کنیم. اما وقتی واژه «بشر» می‌آورد حیثیت تأثیر، تأثر و نطق مطرح است. بشر، بسیار سریع الانعکاس است. سیستم نطق مطرح است زیرا بلافاصله نطق به بشره و پوست انسان منتقل می‌شود. یعنی بشارت (بُشری) و انذار در ظاهرش انعکاس دارد.
- بشارت: خبری است که به فرد داده می‌شود و فرد به موجب آن خبر مسرّت درونی خود را ابراز می‌کند.
- سیستمی که می‌تواند درون‌مایه‌ای را خلق کند یعنی در درون خود استعدادی را فعال کند که به واسطه فعال شدن آن سیستم، قابلیت خبرگیری و انعکاس شادمانی و سرور را داشته باشد، «بشر» گوییم
- در کل قرآن سه مدل بشر آورده شده است: در یکی از آن سه خدا می‌گوید: بشر خلق کردم و از ملائکه می‌خواهد به او سجده کنند.
- وقتی جنسیت انسان را مطرح می‌کند که دریافت و انعکاس غیبی هم دارد، با واژه «بشر» ذکر می‌کند.



زنگ دوم:

- آیات ۵۴ تا ۶۰ باید با هم دیده شوند.

- در آیه ۵۴ بحث نظام بشری مطرح می شود که انتقال آن از زن و مرد و فامیل های آنان است.

- صهر: منظور خویشاوندان از ناحیه زن است.

- نسب: خویشاوندان از ناحیه مرد است.

- مَحْرَمَيْتِی که از ناحیه زن و مرد منتقل می‌شود یک زنجیره نظام‌مند است.

- اگر کسی بگوید: چه ضرورتی دارد که خدا مطرح کرده انسانی از آب آفریده شده و سپس بحث محرومیت از ناحیه زن و مرد را آورده است، باید در پاسخ گفت: هر انسانی نسبت به زمانی مختصات پیدا می‌کند. یعنی انسان پیوسته به زنجیره انسانی (نسل) وصل است.

- شهید مطهری در کتاب عدل الهی، این مسئله را برای اثبات عدل الهی مطرح می‌کنند که به وجود آمدن هر انسانی اقتضاء و شرایطی می‌خواهد و تا آن اقتضاء فراهم نشود آن انسان به وجود نمی‌آید. اصولی که در آیاتی مانند ۵۴ آمده جزء اصولی است که برای مباحث کلامی، مانند حیر و اختیار، بسیار نیازمند به آن هستیم.

- در آیه ۵۴ مهم این است که بشر زنجیره‌ای دارد که تحولات بسیار زیادی را ایجاد می‌کند و همه اتفاقاتی که مربوط به فرقان، نذیر، خواب و حیات زمین و بقیه آنچه که مطرح شد، مربوط به این مسئله است و این: **زنجه و شیء**، سیّت همه خدادادها قرار مگیرد.

- انتقال نسای مه تواند میسر گردسته باشد.

- آیات ۵۵ و ۵۶ مه ضمیع است، ای به طه، کاما، سان مه کند.

- آیات ۵۵ و ۵۶: انسان برای اینکه زندگی کند احتیاج به پرستش مالک نفع و ضرر دارد.
- کارِ این افراد بسیار احمقانه است و مانند این است که کسی با تیرکمان بخواهد خورشید را سوراخ کند تا به زعم خودش در مقابل طلوع ایستاده باشد. آنها هم می‌خواهند این‌گونه در مقابل پروردگار بایستند.
- اینکه خدا به انسان بگوید: تو کسی را می‌پرستی که مالک هیچ نفع و ضرری نیست، انذار بسیار شدیدی است. برای انسان بسیار گران تمام می‌شود که پرده‌ها کنار رود و بفهمد آله‌های را می‌پرستیده که مالک هیچ نفع و ضرری نیستند و خود انسان هم بی‌خبر بوده است. این مسئله به همان اندازه مضحك و خنده‌دار است که فرد بخواهد به وسیلهٔ پشتیبان‌ها با پروردگار مقابله کند.
- در آیه ۵۵ دو اتفاق افتاده است:
- ۱- فرد کسی را می‌پرستد که مالک هیچ نفع و ضرری نیست.
 - ۲- برای مقابله با پروردگار ظهیر و پشتیبان می‌گیرد.
- در این آیات ابتدا بحث خلق انسان از آب مطرح شد. سپس زنجیره انسانی در گسترهٔ تاریخ را درست کرد و در این گستره بیان کرد که عده‌ای از این انسان‌ها، خویشی مادری و بعضی خویشی پدری دارند. سپس نشان داد که عده‌ای از این انسان‌ها عبودیت می‌کنند اما مبنای عبودیتشان نفع و ضرر است ولی کسی را عبودیت می‌کنند که مالک هیچ نفع و ضرری نیست سپس اینها دارند عده و عده جمع می‌کنند تا بر علیه خدا مقابله کنند. خدا می‌خواهد بدی این کار را از بالا به ما نشان دهد.
- در انتهای بحث باید به اینجا برسیم که من انسان جبههٔ خودم را مشخص کنم که آیا جزء این گروه که چنین آله‌هایی اتخاذ می‌کنند هستم یا نه و آیا کسی که می‌خواهد ظهیر انتخاب کند من جزء آنها هستم یا نه؟ آیا من کسی را می‌پرستم که مالک نفع و ضرر این جمع هست یا نیست؟ اگر جزء آن گروه نباشیم رسول برای ما «مبشر» است و اگر باشیم رسول برایمان «منذر» است.
- مبشر و نذیر دو روی یک سکه هستند فقط مدل انسانی که تحت بشارت و یا انذار قرار می‌گیرد فرق می‌کند. در بشارت حقایق در وجود فرد موجود است. اما در نذیر این‌گونه نیست.
- مثال: اگر روایتی بخوانید که قبلًا به آن عمل می‌کردید، آن روایت برای شما «روایت بشارتی» است و خواندن آن روایت شما را دلگرم می‌کند اما اگر همین روایت را کسی دیگر بخواند که به مفاد آن قبلًا عمل نمی‌کرده روایت برای او «روایت نذیری» است. بنابراین بشیری و نذیری بودن بستگی به مخاطب دارد.
- انذار منفی نیست بلکه حالتی از تبلیغ است که در فرد تغییر وضعیت را مطالبه کند. انذار با حیات ارتباط بسیار دارد او باید موانع را برطرف کند تا به «حیات طیبه» دست پیدا کند.
- توجه: «بشارت» معادل تشویق نیست همان‌طور که «انذار» نیز معادل ترساندن نیست. بشارت حسِّ به انجام رسیدن است که در فرد القاء سرور می‌کند اما حتماً باید دستاورد را ببیند.
- «انذار» دو سبک دارد: «انذار ترساننده» و «انذار تشویقی».
- سیستم بشارت بسیار جالب است یعنی فرد راه خوب رفته و حال به او «شاقول» می‌دهند که خودش را با حقیقت منطبق کند.
- توجه: بَشَرْهُمْ بِهِ عَذَابِ الْيَمِ: این تعبیر کنایی است یعنی فرد متظر بشارت بوده است و توهم در نتیجهٔ خوب داشته است.

- محصول بشارت «یقین» است. یعنی فرد اطمینان قلبی پیدا می کند که مسیرش درست است و اگر بشارت نباشد نمی تواند اطمینان پیدا کند. ما باید کار خیر را تشخیص دهیم، عمل کنیم تا تأیید شویم که به این «بشارت» گویند.
- ما باید کاری کنیم که رسول برای ما مبشر شود. توضیح این مطلب در آیه بعد آمده است.
- آیه ۵۷: انسان باید برای رسیدن به رسول و مقاصد عالیه، سبیلی اتخاذ کند. پیامبر از شما هیچ اجری نخواست مگر کسی که اقتضاء فراهم کند (شاء) یعنی متناسب با شرایط خودش مسیری را پی بگیرد.
- اگر تک تکمان تمام هم خود را در مسیر هدایت دیگران قرار دهیم آنقدر عالم بزرگ است که باز هم کم است. هر کسی باید در مسیر خود راهی پروردگار اتخاذ کند. این کاری است که رسول از ما خواسته است و اجر رسالتش را چنین قرار داده است.
- بر اساس روایات، «اتخاذ سبیل» بدون ولایت امکان پذیر نیست. یعنی پذیرش ولایت اهل بیت (علیہ السلام) و انطباق کامل با آنها.
- برای اینکه انسان بفهمد که اتخاذ سبیل منطبق با حق است، «وجود میزان در زندگی» لازم است.
- اگر انسان بتواند سخنان اهل بیت را در وجهه عمل داشته باشد و فرهنگ و سخنان اهل بیت وارد عرصه زندگی اش شود می تواند بفهمد که اتخاذ سبیل حق است یا نه.
- گنجینه عظیمی از روایات در اختیار ما هست که متأسفانه دست نخورده مانده اند و سراغشان نرفته ایم.

+

یار رسول الله دست مارا هم بکیر

اللهم صل على محمد وآل محمد واحمد رب العالمين